

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۸ جولای ۲۰۱۴

میشه همیشه!!! طنز

خواننده ارجمند فکر نکند که "میشه همیشه" کدام معما و چیستان است و یا قسمتی از کدام آهنگ فلکلوریک. توضیح این ترکیب را میگذارم به حسن ختام این نوشته که گفته اند:

شانامه ره آخرش خوش اس!!!

سرانجام نتایج مقدماتی دور دوم شادیبازی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان اعلان گردید:

– داکتر اشرف غنی احمدزی ۵۶،۴ درصد آراء را در بغل جیب خود زد

– و رقیبش داکتر عبدالله عبدالله؛ یعنی "عبدالله مربع"، ۴۳،۵۶ درصد را

از آوان کودکی و خردترکی خوب به یاد دارم:

زمانی که در وطن همه چیز گل و گلزار مالوم میشد، در پشت کوچه های شار کهنه کابل بسا معاملات و داد و ستدها اتفاق می افتاد:

– "کهنه زری کو" می آمد و اموال و اجناس کهنه مردم را در بدل پول نقد میخرید؛ یعنی که

"کهنه" را "زر" میساخت. و عجیب نامی ست "کهنه زری کو" (کهنه زری کن!!!) که از یک

جمله مکمل ساخته شده است. در تداول دری افغانستان "های ملفوظ" تلفظ نمیشود، بلکه مطابق

به حرکت حرف ماقبل خود اداء میگردد؛ مثلاً "کهنه" را "کونه" (به واو مجهول) تلفظ میکنند؛

"بهار" را "بار"؛ "پادشاه" را "پادشا" یا "پاچا" و "شاهنامه" را "شانامه". و ازین که بگذریم:

مردی که بحیث "کهنه زری کو" در پشت کوچه ها و پسکوچه های کابل این جمله را با طنین دلنواز و بعضاً با آواز دلخراش فریاد میزد، هم نبض مردم را میشناخت و هم در ارزیابی متاعهای مورد خرید به ندرت به خطاء میرفت.

– گندنه والا می آمد و گنده می فروخت

– گل سرشوی والا می آمد و گل سرشوی را در بدل سبوس و نانهای قاغ و کهنه عوض میکرد
– همین قسم بانجان والا و شبت والا و گشنیچ والا و شلغم والا و زردک والا و لبلبووالا و شورمشنگ والا و چینی والا و چوری والا و مرغ والا و کوزه والا و

ازین جمله مگر "شادی والا" بسیار جالب بود که "هم فال بود و هم تماشا". شادیوالا کسی بود که شادایی داشت گردنبسته با ریسمان دراز و یک چوب بادامی دراز بیخدا که با آن شادی بیچاره را به رسم نوازش و رهنمائی نسق میداد. شادیوالا کوچه کوچه و خانه خانه کابل کهنه ره گز میکرد، وارد حویلیهای مردم شده، نمایشی اکتروباتیک از شادی خود نشان میداد و در آخر طاسک خود را بدست شادی میداد و با خواندن دعاء و پناه به خانه والا، طلب آرد میکرد. شادیکگ بی زبان هم طاس را گرفته و دوان دوان و تضرع کنان پیش بی بی خانه رفته آرد میطلبید. چیزی را که شادیوالا بالای شادی خود انجام میداد، "شادیبازی" نامیده میشد.

آنچه در صحنه سیاسی افغانستان به نام "انتخابات ریاست جمهوری" صورت گرفت، کُت و مُت به "شادیبازی" شباهت دارد. شادیوالای اعظم در ابتداء چند شادی را وارد میدان ساخت و بعد بازی به دور دوم موکول گشت که ضمن آن دو شادی پیشتاز به صف آرائی نهائی واداشته شدند. رویدادها نشان داد، که آنچه را شادیهای پیشتاز بلافاصله بعد از انجام یافتن دور دوم میدانستند، بر همه مبرهن و مکشوف گشته بود:

– آن که از باخت خود اطمینان حاصل کرده بود، داد و فریاد و علالا به راه انداخت که تقلب صورت گرفته است؛ از آرای پاک و ناپاک و شفاف و ناشفاف سخن گفت، ولی یقیناً میفهمید که تیرش به خاک خورده است و فهمیده بود که: "نمیشه!!!!!"

– واندگرش که به برنده شدن خود اطمینان داشت، از همان اول خود را در رول زعیم دولت پنداشته و هرگونه معامله و سازش را با رقیب خود رد میکرد، چون میدانست که خودش:

"میشه!!!!!"

اینست که بازی "میشه نمیشه" در عرصه سیاست افغانستان صورت گرفت؛ آمین